

آیین چمر؛ آیینی به جای مانده از سوگ سیاوشان

مریم السادات میرحیدری^۱

چکیده

مرگ اسطوره‌ای سیاوش از جمله نمادهای مهم سوگواری است که نوعی از سنت عزاداری را در فرهنگ ایران باستان حکایت می‌کند و به سوگ سیاوش یا سیاوشان معروف است. امروزه جلوه‌هایی از این آیین نمادین با نام چمر در برخی از مناطق ایران مشهود است که بیشتر آنها به نواحی غرب کشور از جمله استان‌های لرستان، ایلام، خوزستان، کرمانشاه و مناطق محدودی از همدان مربوط می‌شود.

در مقاله حاضر که داده‌های آن با روش اسنادی و کتابخانه‌ای انجام گرفته، تلاش شده است ضمن توصیف آیین چمر در استان‌های غربی کشور و توجه به ابزارها و نمادهای دخیل در این آیین مانند اسب و کتل و لباس و ابزار جنگی شخص متوفی و نیز سنت‌های رفتاری و گفتاری آن مانند گیس بریدن و روی خراشیدن، تأثیر مرگ سیاوش و آیین سیاوشان بر مراسم چمر بررسی شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد شباهت‌های بسیاری میان آیین چمر با نمادها و مضامین آیین سیاوشان وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: آیین چمر، سوگ سیاوش، سوگواری، مرگ، نماد و نشانه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی و پژوهشگر بنیاد ایرانشناسی (نویسنده مسئول). رایانامه:

مقدمه

آیین‌ها جزئی از سنت به شمار می‌روند و در جوامع سنتی مانند ایران، از جایگاه خاصی برخوردارند. ویژگی اصلی آیین‌ها، مردمی بودن و احساس ناخودآگاه جمعی آنهاست که اعضای جامعه را به برگزاری ترغیب می‌کند. آیین‌ها در طول تاریخ و در ارتباطی که انسان بر اساس باورهایش با محیط پیرامون برقرار کرده است، شکل گرفته و به تدریج، در جامعه پذیرفته شده‌اند. بسیاری از رسوم اجتماعی که در ظاهر بی‌معنی به نظر می‌رسند، حکایات و افسانه‌های قدیمی یا مثل‌ها، ممکن است بازمانده‌هایی از عقاید و باورهای دیرین و مقدس باشند (مزدآپور، ۱۳۸۳: ۱۳ و ۱۸). یکی از وظایف و کارکردهای مهم مراسم آیینی، برانگیختن احساس دینی عامه مردم و واداشتن آنان به تقلید و تکرار شیوه رفتار گذشتگان است.

در فرهنگ مردوخ «چه‌مهر» به معنی چنبر، چنبره، پرگار، دایره، حلقه و «چَمَری» به معنی دهل عزا ذکر شده است. «چَمَری» همچنین به یکی از مقام‌های موسیقی اطلاق می‌شود که هنگام عزا در مناطق کرد، لر و لک‌نشین نواخته می‌شود. این موسیقی حزن‌آور، که با سرنا، دهل و آوای غمگین خوانندگان همراه است، در نوعی مراسم سنتی و نمایشی از آیین مرثیه‌خوانی و عزاداری محلی کاربرد دارد که در اصطلاح معمول به آن مراسم «چمری» یا «چمر» می‌گویند.

مراسم چمر، از جمله مراسم و آیین‌هایی است که در مرگ افراد صاحب‌نام و یا کسانی که از دست دادنشان، غم بزرگی را برای بازماندگان به جای می‌گذارد، برگزار می‌شود. برای مثال، افرادی مانند خان‌ها، بزرگان ایل و یا جوانان (در اغلب موارد مردان). این آیین در تعدادی از شهرها و روستاهای لر، کرد و لک‌نشین منطقه غرب ایران، از جمله استان‌های لرستان، ایلام، خوزستان، کرمانشاه و مناطق محدودی از همدان، برگزار می‌شود. امروزه از مهم‌ترین مراکز اجرای چمر که به صورت مفصل‌تر و پررنگ‌تر نسبت به نقاط دیگر، همچنان پایبند به برگزاری این مراسم‌اند، شهرستان «لالی» در شمال شرقی استان خوزستان و شهرستان «ملکشاهی» در استان ایلام را می‌توان ذکر کرد.

آیین چمر؛ آیینی به جای مانده از سوگ سیاوشان ❖ ۱۰۱

مراسم آیینی «چمر»، بارزترین و مشابه‌ترین آیینی است که در حال حاضر از «سوگ سیاوش» به جای مانده است، چنان که با اندک تغییری می‌توان به شباهت آن با اسطوره سیاوش پی‌برد. امروزه از آیین سوگ سیاوش، تنها نمونه‌هایی نمادین برجای مانده است. در سالیان گذشته در بیشتر این مناطق، آیین سوگ برای سیاوش برگزار می‌شد اما امروزه این مراسم در قالب دیگری، به شکل آیین چمر بروز یافته است. مراسم چمر برای اجراکنندگان، یادآور مصیبتی به ناگهان وارد شده است که به طور معمول، با هزینه‌های فراوان همراه است، از این رو بیشتر در میان خانواده‌های مرفه و برای افراد مهم اجرا می‌شود. هر چند که امروزه، به دلیل هزینه‌های زیاد و نیز مدرنیته شدن زندگی، این آیین نیز به سرعت رو به فراموشی می‌رود.

در مقاله حاضر سعی شده است با بررسی آیین چمر در ایران و مقایسه آن با آیین سوگ سیاوشان در ایران باستان، میزان توجه، ارزش و اهمیت آن را در مراسم آیینی به جای مانده در غرب ایران، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

آیین سیاوشان و تاثیر آن بر مراسم چمر

داستان سیاوش و آیین‌های سوگ مرتبط با آن، از اسطوره‌هایی هستند که به حرکت خود در طول تاریخ ایران تداوم بخشیده‌اند. این آیین تا امروز زیسته و تاثیری عمیق بر آیین‌های عزاداری کشور، بویژه در مراسم و آیین‌های عزاداری در لرستان، بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، ایلام و کرمانشاه گذاشته است. نحوه برگزاری عزاداری، مضامین شعرها و سرودهایی که در حین عزا برای درگذشته می‌خوانند، نواختن سرنا و یا ساز چمریونه، اسب‌آرایی کردن و شرکت دادن اسب‌ها در مراسم عزا، خاک بر سر ریختن، گیس بریدن و روی خراشیدن، همه و همه نشان‌دهنده تاثیر سیاوشان بر سنت‌های تاریخ ایران است (گیلانی، نجم‌الدین و آذرنوش، ۱۳۹۲: ۱۹۹).

کشته شدن مظلومانه سیاوش، شاهزاده محبوب ایرانیان، موجب پدید آمدن نوعی سنت عزاداری در ایران شد که به سوگ سیاوش یا سیاوشان معروف است. مرگ سیاوش یکی از برجسته‌ترین و چشمگیرترین مرگ‌هایی است که سالیان دراز، مورد تقلید و توجه قرار گرفته است.

۱۰۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

این سنت سینه به سینه و از طریق میراث ادبی و روایی از هزاره‌های گذشته به ما رسیده و همچنان در گوشه و کنار این سرزمین کهن به همان شکلی که در ایران باستان رواج داشته، برگزار می‌شود. نحوه برگزاری مراسم عزاداری در مناطق کرد و لرنشین شباهت زیادی با سوگواری در ایران باستان دارد. همچنین، مضامین شعرهایی که زنان در ایلام، لرستان، کهگیلویه و بویراحمد، بختیاری، کرمانشاه و کردستان در مرگ عزیزانشان مویه می‌کنند، همان‌هایی است که مویه‌سرایان در سوگ سیاوش می‌خوانده‌اند (حصوری، ۱۳۸۷: ۱۰۹-۱۱۵).

نقش بنیادین آیین سیاوشان و مرگ و رستاخیز در داستان او به همراه سنت قربانی سالانه، باعث شده است که داستان سیاوش را مانند تراژدی یا داستانی با ساختار آیینی - مناسکی بدانند که از تکرار الگویی مراسم سوگواری نمایشی بر ایزد شهیدشونده ظهور کرده است. در داستان تراژیک سیاوش، تولد کیخسرو پس از مرگ پدر و گرفتن انتقام و در نهایت پیروزی نیکی بر بدی و ناعدالتی، نمونه‌ای از آیین‌هایی است که با تفسیر اساطیری مرگ و رستاخیز طبیعت همراه است. این امر داستان‌هایی از جنس داستان سیاوش را، از روایتی در گذشته فراتر می‌برد و به تکرار ابدی الگویی تا همیشه تبدیل می‌کند و به آن ساختار آیینی می‌بخشد؛ آیینی که تا ابد، همسان با رفتارهای عبادی بشر تکرار می‌شود. الگوی ولادت دوباره، تجربه غایی فناپذیری را که منتهای نگرش اساطیری است، برای انسان مجسم می‌کند و این، کارکرد اصلی این آیین - روایت است (قائمی، ۱۳۹۳: ۱۷۷-۱۷۸).

آیین چمر در استان‌های لرستان و خوزستان

چمری در لرستان

آیین سوگواری در لرستان، عناصری از آیین‌های سوگ سیاوش را در خود نگه داشته است. شادابی، مراسم سوگ و چمری در این استان را، در سالیان گذشته این‌گونه توصیف کرده است: در لرستان، زمانی که کسی می‌میرد، بدن او را روی ترم^۱

۱. نوعی تابوت.

آیین چمر؛ آیینی به جای مانده از سوگ سیاوشان ❖ ۱۰۳

می‌گذارند. مردم، زن و مرد، خود را به نزدیکی ترم می‌رسانند. زن‌ها گُلوتنی خود را بازمی‌کنند و روی شانه و گردن می‌اندازند. برخی از مردان نیز تکه‌ای از چادری سیاه را روی شانه خود می‌اندازند و به چهره‌شان گل می‌مالند. با نزدیک شدن مردم، گروهی از بازماندگان مرد به پیشواز آنان می‌روند و هر دو دسته در برابر هم باو^۱ می‌زنند. زنان نیز زمانی که به هم نزدیک شدند، می‌ایستند و در برابر هم وشت می‌کنند، به این صورت که با انگشت و ناخن، از پیشانی تا انتهای چهره خود را می‌خراشند. یکی از زنان که صدای بهتری دارد، ابیاتی را در وصف فرد متوفی با صدایی مخصوص به نام سَرموه می‌خواند. در مصراع آخر هر بیت، سایر زنان نیز، با صدایی کشیده و خاص، ابیات را تکرار می‌کنند. زمانی که زنان نزدیک فرد در گذشته به اوج غم خود می‌رسند، احساساتی می‌شوند و بخشی از گیسوانشان را می‌برند و در کنار ترم قرار می‌دهند. پس از این مراسم، ساز و دهل «چمری» یا «چمریونه» می‌نوازند که نوایی غم‌انگیز دارد. همزمان با آن ترم را بر سر مزار می‌برند. چنان که شخص متوفی جوان و یا از افراد مهم باشد، آهنگ چمریونه تبدیل به آهنگ پرهیجان و شادی می‌شود که اغلب در عروسی می‌نوازند و در اینجاست که اندوه حاضران صد چندان می‌شود و تحت تأثیر این احساسات زنان کل می‌کشند و شیون و زاری به بالاترین حد خود می‌رسد (شادابی، ۱۳۷۷: ۱۱۳-۱۱۴).

تا چندی پیش، اگر مرد صاحب‌نام و عزیزی (و گاه به ندرت زنی) از ایل بیران‌وند نیز فوت می‌شد، اسبش را یک هفته در جلو چادر او می‌بستند. مردان تکه‌هایی از سیاه‌چادر را به گردن می‌انداختند و سپس روی قبر پهن می‌کردند، زنان نیز گیسوان خود را می‌بریدند و روی قبر می‌پاشیدند. علاوه بر این لباس، کفش، تفنگ و قطار فشنگ متوفی را تا چهل روز کنار چادرش قرار می‌دادند.

عصر روز خاکسپاری، روی قبر آتش می‌افروختند. میهمانان از اطراف با اسب‌های کتل بسته می‌آمدند و در میان ایل نیز اسبی را به نشانه عزاداری کتل می‌بستند. شب خاکسپاری، گوسفند قربانی شده را تا سه روز نگهداری می‌کردند و سپس می‌پختند و با

۱. گریه بلند فرد یا گروهی از مردان با صدای بلند، به معنی «پدر».

۱۰۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

نانی موسوم به نان تیری می‌خوردند. این غذا «شو شام» نام داشت. کله گوسفند قربانی شده را هم تا سه روز نگهداری می‌کردند و در روز سوم می‌پختند و با حلوا می‌خوردند. به همین صورت، در روز دوم، شش نان نازک با حلوا، روز سوم، پنج نان نازک با حلوا و به همین ترتیب، روز هفتم، یک نان نازک با حلوا می‌خوردند، و پس از روز هفتم اعلام می‌کردند که دیگر بازدید ندارند.

تا روز هفتم، همه اهل ایل و فامیل و آشنا، از دیگر ایلات و طوایف به سرسلامتی می‌آمدند. ناهاری صرف می‌کردند و برای همیاری و کاستن از بار مخارج ختم، گوسفند و یا مبلغی را معادل غذایی که خورده بودند، به عنوان پرسونه همراه خود می‌آوردند. روز هفتم، همه مدعوین سرخاک می‌رفتند و پس از فاتحه‌خوانی هر کدام به دیار خود بازمی‌گشتند. روز چهارم نیز مراسم صرف ناهار برگزار می‌شد و پس از آن سرخاک متوفی می‌رفتند. در اولین سالگرد مرگ عزیز از دست رفته نیز مراسم یادبودی سرخاک برپا می‌شد. مدعوین به ناهار دعوت می‌شدند و این آخرین مراسم عزاداری بود. (حنیف، ۱۳۷۸: ۱۳۷ - ۱۳۶).

چمری در بختیاری و خوزستان

در اهواز، و به‌خصوص در میان بختیاری‌ها و مسجد سلیمانی‌ها، مراسم سوگواری و آیینی چمر را «چپی» می‌خوانند. مرکز برگزاری چپی در استان خوزستان، ایذه، باغ‌ملک (انشان) و نواحی شمال شرق استان است که از قدمت تاریخی بیشتری برخوردار است. وسعت و شکوه مراسم چپی به طور معمول، به شأن و یا موقعیت اجتماعی شخص متوفی و جوان بودن او بستگی دارد. هراندازه شخص درگذشته مشخص‌تر باشد و یا در جوانی از دست رفته باشد، انعکاس سوگواری وسیع‌تر و عمیق‌تر خواهد بود.

به هنگام درگذشت یکی از افراد ایل، بلافاصله اشخاصی برای آگاهی فامیل و طایفه مربوط یا دیگر طایفه‌هایی که با هم رابطه فاتحه‌خوانی دارند، روانه می‌شوند. پس از مراسم تدفین، طایفه‌های ایل، به‌خصوص کسانی که وابستگی طایفه‌ای بیشتری با

آیین چمر؛ آیینی به جای مانده از سوگ سیاوشان ❖ ۱۰۵

یکدیگر، دارند به رسم عزاداری بندهای بیهون^۱ خود را می‌برند و آنها را بر روی زمین می‌خوابانند، به این معنی که خانه‌مان خراب شده است. زنان نیز گیسوان خود را می‌برند و موهای دم اسب و مادیان‌ها را از ته قیچی می‌کنند. این منتهای شیوه عزاداری در بختیاری است. (باقری، ۱۳۷۹: ۲۸۳)

از آنجا که اجرای این مراسم برای صاحب عزا هزینه بسیار سنگینی دربردارد، در تمام طول مراسم، مردان و زنان ایل با فرستادن گوسفند و یا مبلغی پول به عنوان «سرباره» به اندازه وسع و توانایی، در مراسم فاتحه‌خوانی که حداقل یک هفته به طول می‌انجامد شرکت و حضور فعال دارند. صاحب عزا نیز ضمن تدارک وسیع پذیرایی، زمین مسطحی را که تقریباً نزدیک خانه صاحب عزا و کنار چشمه یا آب روان باشد، در نظر می‌گیرد و سکویی مربع‌شکل، متشکل از سنگ‌های خشک‌چین احداث می‌کند، سپس آن را با پارچه سیاه می‌پوشانند. سیاه‌چادرهای محل تجمع مدعوین نیز در اطراف آن برپا می‌شود. آنگاه اسکلتی به نام «طلسم» را از چوب تهیه می‌کنند و لباس‌های شخص متوفی را به آن می‌پوشانند و انواع سلاح و یراق از قبیل تفنگ و کیس کمر^۲، همچنین کارد، خنجر و قمه وی را به آن می‌آویزند، سپس چندین مادیان اصیل را کُتل می‌بندند، آنها را با پارچه سیاه پوش می‌کنند و دستمال‌های هفت‌رنگ برگردن آنها می‌بندند به طوری که از انتهای دم تا سر و گردن پوشیده باشد. در این زمان دو نفر توشمال^۳ با کرنا و دهل آهنگ و ساز چپی می‌نوازند و سه یا چهار نفر از زنان میانسال ایل که آگاه به سروده‌های محلی^۴ هستند با خواندن سرود، نوازندگان را همراهی می‌کنند و صحنه بسیار حزن‌انگیزی را موجب می‌شوند. (سرلک، ۱۳۸۵: ۴۹)

گاه دیده می‌شود که هر فامیل و تیره به صورت دسته‌جمعی با همراه داشتن سرباره و توشمال، به منظور نواختن آهنگ چپی با مادیان کتل شده به محل برگزاری مراسم می‌آیند. در این هنگام و به محض نزدیک شدن به محل برگزاری مراسم، مردان جدا از

۱. سیاه‌چادر.

۲. کیسه حامل فشنگ.

۳. نوازنده.

۴. واویلا.

۱۰۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

زنان همراه، به طور دسته جمعی فریادزنان و شیون‌کنان بر سر خود می‌زنند و عده‌ای از صاحبان عزا و فامیل شخص مرده، به احترام مدعوین در مقابل آنان می‌ایستند و به شیون و زاری می‌پردازند. زنان نیز ضمن پاره کردن یقه پیراهن، صورت خود را با ناخن می‌خراشند و موهای سر را می‌کنند و مردان با پاره کردن یقه پیراهن، دو دستی بر سر می‌زنند و به گریه کردن اکتفا می‌کنند. (باقری، ۱۳۷۹: ۲۸۶)

اجزای مراسم چمری

آیین چمر به عنوان نمونه‌ای از مجموعه آیین‌های نمایشی ایران، عناصری را در خود جای داده است که نشان از مفهوم و معنایی عمیق دارند. در برگزاری مراسم چمر به عوامل و عناصر قابل توجهی همچون تدارک چمر، انتخاب چمرگاه، ارسال پیک و اعلام موعد و زمان برگزاری، دعوت از ایلات و متعاقب آن، اجرای مراسم می‌توان اشاره کرد که شامل برپایی سیاه‌چادرها در اطراف چمرگاه و تشکیل صفوف زنان و مردان در این محوطه، حضور نوازندگان سرنا و دهل، حضور شاعران و همسرایان، وجود علم، کتل و کول، حضور زنان مویه‌خوان، تدارک گِل برای مالیدن بر سر و شانه‌ها و پذیرایی از مدعوین و مهمانان می‌شود. در ادامه، به بیان اجزای اصلی این مراسم پرداخته خواهد شد.

چمرگاه (میدان چمری)

به طور معمول، چمر را در مکان‌های مخصوصی که «چمرگاه» نام دارد، برگزار می‌کنند. چمرگاه محیطی است باز و وسیع که اغلب، مقدس و محترم شمرده می‌شود. در شهرهایی مانند شهر ملکشاهی ایلام - که می‌توان گفت مرکز اصلی اجرای مراسم چمر در حال حاضر است - برای هر کدام از طایفه‌های موجود در منطقه، چمرگاه مخصوصی در نظر گرفته شده است. به این ترتیب، ملکشاهی دارای هفت طایفه و ایل و در مقابل، آن هفت چمرگاه است که به زبان محلی آن را «جی چمر» می‌خوانند. انتخاب جایگاه مناسب برای برگزاری و تعیین چمرگاه به دلیل نقش عمده آن در ایجاد

آیین چمر؛ آیینی به جای مانده از سوگ سیاوشان ❖ ۱۰۷

جاذبه و معرفی هرچه باشکوه‌تر صحنه مراسم صورت می‌گیرد (گزوانی و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۱).

چمرگاه به طور معمول خارج و در عین حال، مرتبط با محیط زندگی خانواده‌های صاحب عزاست تا از این طریق اتصال معنوی مراسم با بافت زنده اجتماعی جامعه برقرار شود (خلیلیان، ۱۳۷۱: ۱۰۰). در اطراف چمرگاه، سیاه‌چادرهایی برپا می‌کنند که برای رفع خستگی پیرمردان و بیماران شرکت‌کننده در عزاداری چمری است. آنچه در تمام حرکت‌های چمری دیده می‌شود، حرکت دایره‌وار است، در این چادرها نیز مردان، به طور معمول به صورت ردیفی، دور تا دور چادر حلقه‌ای و دایره‌وار می‌نشینند. فضای داخلی چادرها نیز با دستبافته‌های سنتی و بومی نظیر گلیم، نمد و قالی مفروش می‌شود. در هنگام ظهر و بعد از پایان مراسم، در این چادرها از مهمانان شرکت‌کننده در چمری پذیرایی می‌شود.

اسب

اسب از دیرباز در آیین‌ها و رسوم مردم حوزه‌های فرهنگی ایران حضوری چشمگیر داشته است. نقش پررنگ اسب را در مراسم ایرانیان می‌توان هم در جشن‌ها و رسومی که به صورت بازی‌های میدانی برگزار می‌شده و هم در آیین‌ها و سوگ‌نمایش‌ها پی‌گرفت. در برخی آیین‌ها، نقش اسب محوریت داشته و جزء مهمی از آن آیین به شمار می‌رفته است. از جمله آیین سوگواری سیاوشان و آیین چمر که بازمانده این آیین است. اسب‌های شخصیت‌های مذهبی و آیینی به دلیل حرمت و تقدس صاحبانشان همواره مورد تکریم و احترام مردم قرار گرفته‌اند. اسبی که در میدان چمر رها می‌شود، در گذشته، همان اسب متوفی بوده است. در اغلب موارد، یک مادبان سیاه‌رنگ است ولی اگر رنگ دیگری هم باشد با پارچه‌های سیاه و گلونی^۱ مزین می‌شود. اسب آراسته چمری همراه با زین و تفنگ متوفی تداعی‌کننده دلاوری، شجاعت، مردانگی و مقام والای او در میان قوم و طایفه است (ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۴۳۲). با ورود اسب به داخل

۱. سربند زنان.

۱۰۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

میدان چمر، شور عزاداری بیشتر می‌شود و صدای موسیقی چمر را بلندتر می‌کنند. زنان گیس و موهای خود را می‌برند و با صدای دلخراشی به شیون و زاری می‌پردازند. همه دسته‌ها نیز با صدای بلند بیت‌ها را می‌خوانند. اسب تا آخر مراسم در میدان حضور دارد و آن را در وسط میدان می‌بندند.

مردم ایلام و لرستان گاه موی دم و یال اسب را می‌برند که این رسم قدمتی دیرین دارد. چنان که در شاهنامه، در داستان رستم و اسفندیار آمده است:

بریده بش و دم اسب سیاه پشتون همی برد پیش سپاه

اسب از نمادهایی است که در ساختار ابیات سور و سوگ مردم لرستان نیز نقش دارد. در باور عامه مردم، اسب با وجود ارزش و احترام خاصی که دارد، یکی از سه عنصر بی‌وفاست؛ زن و مال و ثروت دو عنصر دیگرند. در این باره مثلی دارند که می‌گویند: اسب تا زیر پای صاحبش است حیوان خوبی است، اما همین‌که زیر پای دیگری قرار گرفت و به او نهیب زد، دیگر وفایی از او دیده نمی‌شود.

در زبان لکی، در سوگ کسی که از دنیا رفته است، می‌خوانند:

یه اسب کی‌یه ها وه زینه وه، یال دم رشته هاوه خوینه‌وه

ya asbe kava hova zinava ° yâl-o-dom ra ta hâva xoinava

این اسب آراسته با زین و برگ و پراق از آن کیست، یال و دم او آراسته و به خون آغشته است (عسکری عالم، ۱۳۸۸: ۲۵).

اسب سیاوش هم برای رساندن کیخسرو، فرزند سیاوش و شاه جاویدان به ایران، رسالت بزرگی دارد. در جنگ، از میان تمام چیزها، اسب بهترین دوست پهلوان و همزاد اوست. اسب که در قدیم در زندگی قوم بیابانگرد نقشی بزرگ داشته، پس از تغییر زندگی و ماندگار شدن اقوام آریایی در سرزمین ایران نیز همچنان یکی از ارکان اصلی زیستن بوده است. نام‌های بزرگان که با واژه اسب ترکیب شده، نشانی از منزلت این حیوان در واقعیت و خیال دارد. سیاوش به معنای «دارنده اسب سیاه»، یکی از این نام‌هاست. شبرنگ بهزاد اسب اوست و سیاهی رنگ از نام آن پیداست. - در اوستا syâvar an مرکب از syâva (سیاه) + ar an (گشن) در مجموع به معنی دارنده اسب سیاه نر است - او آنگاه که به آتش می‌زند، سوار بر این سیاه است و اسب نیز چون سوار آسوده از آن سوی بیرون می‌آید

آیین چمر: آیینی به جای مانده از سوگ سیاوشان ❖ ۱۰۹

(مسکوب، ۱۳۵۷: ۱۵۷-۱۵۹). در میان مردم نیز تا مدت‌ها روایاتی از اسب سیاوش نقل می‌شده است: طبق وصیتی که سیاوش به فرنگیس کرده بود، اسب سواری سیاوش سه بار شیبه سر می‌دهد و خیر مرگ او را به همسر وفادارش فرنگیس می‌رساند. خودش هم در کوهی مجاور سیاوشگرد غایب می‌شود تا زمانی که به کیخسرو پسر سیاوش رکاب دهد (انجوی شیرازی، ۱۳۵۸: ۱۲۹).

کُتل

کُتل واژه‌ای ترکی - مغولی است و در اصل «اسب جنیبت باشد و آن اسبی است زین کرده که پیش‌پیش سلاطین و امرا برند» به جز این معانی دیگری نیز برای آن ذکر شده است از جمله: «دسته‌ای از اسبان که در مراسم عزاداری با هیئت و آرایش مخصوص حرکت کنند. علم که قسمت فوقانی آن را به پیراهن بی‌آستین ماندی بپوشند همانند تکیه و متکایی که بر چوبی نصب شده باشد و همراه علامت و بیرق در مراسم عزاداری حرکت دهند.» (دهخدا، ۱۳۷۷/۱۲: ۱۸۱۷۶) در مراسم چمر، از یک یا چند اسب برای «کتل» نیز استفاده می‌شود. کتل بستن، نوعی سوگواری آیینی برای مرده جوان در میان برخی از مردم نواحی غربی ایران است. به این ترتیب که یک اسب و به طور معمول، اسب شخص فوت‌شده را زین می‌کنند و با پارچه سیاه یا رنگین زینت می‌دهند. گاهی نیز دستار و کلاه، تفنگ، قطار فشنگ و بیرق رزمی متوفی را بر آن می‌آویزند. در این حالت اسب را «کتل» می‌گویند. گاه نیز در مراسم عزاداری شخصی که از پایگاه اجتماعی بالایی برخوردار است، چند اسب را کتل می‌بندند و آنها را در حالی که نوازندگان آهنگ «پا کتلی» می‌نوازند، به سوی مدفن متوفی حرکت می‌دهند. چند زن در کنار اسب و یا اسب‌ها مویه سر می‌دهند و شعرهایی در وصف متوفی می‌خوانند (نعمت‌طاووسی، ۱۳۹۲: ۱۷۵؛ موسوی اسدزاده، ۱۳۷۹: ۲۸-۲۷).

دایره یا حلقه رقص

نکته مهم در آیین چمر، دایره یا حلقه رقص، در میان سرپرستان مراسم است. دکتر فون فرانتس، از همکاران یونگ، دایره (یا گُره) را نماد خود نامیده است. او این شکل را

۱۱۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

تمامیت روان، از همه لحاظ، از جمله رابطه میان انسان و تمام طبیعت دانسته و معتقد است که دایره چه در نزد اقوام ابتدایی، چه در مذاهب جدید و چه در اساطیر و... همواره به حیاتی‌ترین جنبه زندگی که تمامیت نهایی آن محسوب می‌شود، دلالت می‌کند. می‌توان گفت چمر، که یکی از معانی آن «دایره» است، نیز به شکلی دیگر حلقه بازماندگان را به نمایش می‌گذارد که با وجود مرگ ارباب، سردار یا فرد مؤثر قبیله یا ایل، همچنان باید پایدار بماند. (غریب‌پور، ۱۳۸۸: ۲۲۷-۲۲۹).

لباس و ابزار جنگی شخص فوت شده

لباس‌ها را با کاه، پر و شبیه به خود فرد آراسته می‌کنند و پشت و رو بر روی اسب می‌اندازند. ابزار جنگی یا تفنگی که در کنار شبیه می‌آویزند، نیز از دیگر اجزای تشکیل‌دهنده مراسم است.

موسیقی چمر (سازها و آهنگ‌ها)

یکی از جلوه‌های اسطوره‌ای آیین چمر موسیقی آن است. چمر آیینی با رنگ و بوی اساطیری است که سرشار از نوا و حرف است. چنان که تنها گوش سپردن به اصوات در این مراسم، اوج غم و زیبایی را به شنونده القا می‌کند.

ساز و دهل: همان‌گونه که گفته شد، چمری خود یک مقام موسیقی است که برای نواختن آن از «ساز و دهل» استفاده می‌شود، به همین دلیل، جنبه موسیقایی این مراسم بسیار قوی است. ساز همان سرناست که همراه دهل موسیقی ضربی را می‌آفریند و موجب افزایش هیجان می‌شود. این دو همان سازهایی هستند که در مراسم عروسی و شادی کردها و لرها نیز به کار می‌روند، با این تفاوت که در مراسم جشن و سرور از نغمه‌ها و مقام‌های شاد با ضرب تند و در مراسم سوگ و عزا از مقام‌های محزون با ضرب سنگین استفاده می‌شود. یک ساز علاوه بر ایجاد صداهای هماهنگ، همراهی‌کننده رقص و آواز و وسیله‌ای برای بیان سنت‌های شفاهی، اسطوره‌ها، متل‌ها، حماسه‌ها و آیین‌های شفابخشی و نمادین و عاملی برای به هیجان درآوردن افراد بویژه جوانان در صحنه‌های نبرد به شمار می‌رود (گزوانی و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۱).

آیین چمر؛ آیینی به جای مانده از سوگ سیاوشان ❖ ۱۱۱

در لرستان نیز، یکی از راه‌های خبر دادن مرگ دیگران، استفاده از ساز و دهل بوده که به صورت ناگهانی، گاهی در زمان بی‌موقعی از روز، در مایه چمریانه نواخته می‌شده است. در میان روستاییان، این شیوه خبررسانی تا همین اواخر رواج داشت و هر وقت فردی از اهل ده فوت می‌شد، نوازندگان محلی بر بالای بلندترین نقطه طبیعی می‌رفتند و آهنگ عزا می‌نواختند. این صوت تا دوردست‌ها می‌رفت و مردم با شنیدن آن می‌فهمیدند که کسی در روستا فوت کرده است. ابیاتی با این مضمون در ادبیات فولکلور برجای مانده است:

سازنه پف کرد د سازش هازنه چمر یونه

وگمونم مرده یه بنه خدا و ئی نشونه

sâzena pof kerd de sâze hazena amaryona, ve gomnem morda ye bana
xodâ ve ei ne una

نوازنده سورنا در سازش دمید. دارد نوای چمریانه می‌زند، به گمانم با این ساز خبر
مرگ کسی را می‌دهد

مردمو کل جم بویید، زی بزئید مویه عزانه

سی کیخا پیای ایل که دی دنیا نه

mordemu kol jam buied zi bazenid muya ezâne, ci keyxâ piyâye iel ke di
donyâ ne

آهای مردم! همگی جمع شوید و مویه عزا سر دهید، برای آن کدخدامردی که از
دنیا رفته است

ساز مرگ، ها میزنه، ها میزنه آهنگ مردن

سیل کنید، خو سیل کنید لاشه کی بردن؟

sâze marg hâ mizena hâ mizena âhange morden, seyl konid xu seyl konid
la a ki borden?

نوازنده دارد ساز مرگ و آهنگ مردن می‌نوازد. خوب نگاه کنید جنازه چه کسی را بردند؟

۱۱۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

لاشه او سوزه سوار زلفش د تاووت دیاره

ساز میزنه که شیون و زاری و هیرو هی براره

19 a u sowza suâra zolfe de tâvut diyâra, sâz mizena ke ivan o zârî ve
hira hey bevâra

جنازه از آن سوار است که زلفش از تابوت بیرون افتاده و نوازنده با شیون و زاری،

آهنگ برادر برادر می‌نوازد

جونمی ئی سازنه، خو میزنی ساز عزانه ساز تو وا مویه مه د یک جدا نه

junemi e sâzena xu mizeni sâze ezâne, sâze to vâ muya ma de yak jodâne

جان منی ای نوازنده! که خوب ساز عزا می‌زنی، ساز تو با مویه من از هم جدا نیست

تو خور دی که د ایل باوانم پیایی مرده

م می حوام سی او پیا، داوار سی بکم د گرده

to xavar di ke de iele bâvânem piyâyî merda, ma mihâm si u piyâ dâvâre
si bakem de gorda

تو به من خبر دادی که از ایل و تبارم کسی مرده است و من می‌خواهم برای او

لباس بر تن کنم» (عسکری‌عالم، ۱۳۸۸: ۶۸).

پاکتلی: آهنگ ویژه‌ای است که به هنگام مرگ کسی نواخته می‌شود. این آهنگ از

آن رو به پاکتلی معروف شده‌است، که در مراسم کسان در میان ایل و عشایر منطقه

اسب را به شیوه خاص می‌آرایند و به زین و برگ و پراق آن پارچه‌های رنگی و گاه

زینت آلات زنانه و اسباب شکار مردانه می‌آویزند. یک شال سیاه و یا قطعه‌ای پلاس

سیاه‌چادر بر روی زین می‌کشند و آن را همراه با جنازه به سوی قبرستان حرکت

می‌دهند. نوازندگان محلی با ساز و دهل در کنار اسب آهنگ پاکتلی می‌نوازند. آهنگ

پاکتلی بدون شعر و اجرای آن در دستگاه ماهور نزدیک به شور است.

شیونی: در این نوع آهنگ، کار نوازندگان، همان شیون یا وی‌وی کردن است. آنان

روبه‌روی گروه زنان قرار می‌گیرند و درحالی‌که زنان شیون سر می‌دهند و صورت

می‌خراشند، با ساز و دهل آنان را همراهی می‌کنند. شیونی از اندوهگین‌ترین آهنگ‌های

عزا و همچون پاکتلی بدون کلام است.

آیین چمر؛ آیینی به جای مانده از سوگ سیاوشان ❖ ۱۱۳

سحری: سحری آهنگی بدون کلام است که در قدیم برای خبر کردن ده‌های مجاور از مرگ کسی نواخته می‌شد. هرگاه کسی در شب بمیرد و امکان خبر کردن دیگران وجود نداشته باشد، نوازندگان زبردست محلی، هنگام سحر و پیش از آنکه کار روزانه مردم آغاز شود، بر بالای پشت‌بام‌ها یا تپه‌ماهورهای مجاور ده می‌روند و با سازهایشان این آهنگ را می‌نوازند. امروزه، در روستاهای دوردست، نواختن این آهنگ هنوز هم کاربرد دارد و بهترین شیوه خبررسانی است.

هی‌را - هی‌را: یا خانکم را - را - نیز از آهنگ‌های ویژه سوگواری است. این آهنگ با کلام و نوعی رقص موزون همراه است و بیشتر در مرگ بزرگان و برجستگان ایل و طایفه اجرا می‌شود. تا مدت‌ها پیش، زنان و مردان در گروه‌های جداگانه این رقص سوگ را اجرا می‌کردند اما امروزه در بیشتر موارد، مردان ایل و طایفه این کار را انجام می‌دهند. «کل^۱»؛ هلهله خاص سور یا شادی است، اما زنان برای اینکه بر حزن مجلس بیفزایند، با هر چرخشی به دور دایره فرضی می‌کشند. اجرای هی‌را که خاستگاه آن در میان طوایف لک‌زبان است، چنانچه در میان لرزبانان نیز اجرا شود، به همان شیوه لک‌زبانان خواهد بود. در این رقص، مردان و زنان یک دایره بزرگ تشکیل می‌دهند و دست در دست یکدیگر می‌ایستند. نوازندگان نیز با ساز و دهل در وسط دایره قرار می‌گیرند. آنان در حکم کانون دایره‌ای هستند که دیگران، حول محور آن با حرکات موزون گام برمی‌دارند و به صورت گُر با سرخوان گروه هم‌نوازی می‌کنند. (عسکری‌عالم، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۶). به زنانی که در عزاداری‌ها چامه‌سرایی می‌کردند، «زبان‌گیران» می‌گفتند. اینان در گذشته اغلب حرفه‌هایی نظیر دلاکی و بنداندازی داشتند و برای زبان‌گیری - یا وصف مرده - دستمزد دریافت می‌کردند.

گیس بریدن و روی خراشیدن زنان

«گیسو بران» یکی از آداب دیرینه عزاداری در ایران است، که در شاهنامه فردوسی به تکرار در سوگ پهلوانان بزرگ آمده است. چنان‌که تهمینه در سوگ سهراب گیسوانش را می‌برد:

۱۱۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

«مر آن زلف چون تاب داده کمند به انگشت بیچیده از بن بکند»
 در میان لرها و کردها نیز زنانی که با متوفی نسبت بسیار نزدیک دارند، گیسوان خود را می‌برند و بر کُتل یا بر بالای گور متوفی می‌آویزند (موسوی اسدزاده، ۱۳۷۹: ۲۷).
 این رسمی است که در مراسم عزا انجام می‌شود، دختر بزرگ و یا همسر جوان متوفی، موهای بافته خود را از ته می‌برد و به دور دستان‌اش می‌پیچد؛ آنگاه دستان خود را در جهت عقربه‌های ساعت حرکت می‌دهد (فرخی، ۱۳۸۰: ۴۹). چنان که فرنگیس و ماهرویان نیز در مرگ سیاوش چنین کردند:

ز خان سیاوش برآمد خروش	جهانی ز گرسیوز آمد به جوش
ز سر ماهرویان گسسته کمند	خراشیده روی و بمانده نژند
همه بندگان موی کردند باز	فرنگیس مشکین کمند دراز
برید و میان را به گیسو بیست	به فندق گل ارغوان را بخست

راولینسون^۱ در سفرش به خوزستان، هنگام بازدید از خرابه‌های شهر شیروان، در سال ۱۸۳۸ میلادی، از آرامگاه‌های خوانین آن شهر می‌گوید که به صورت ستون‌های آجری ۳ تا ۴ متری ساخته شده و گیسوان زنان به نشانه عزاداری بر آنها آویزان است: «بعد از گذشتن از یک رشته تپه‌های شنی، به جلگه کم‌وسعت و پرآبی که صحرای شیروان نامیده می‌شد و تا حدی زیر کشت بود، وارد شدم. در این جلگه بر هر برآمدگی آثار خرابه‌های عظیم و در عین حال خشن که حاکی از سبک معماری دوره ساسانی و نمایانگر پرجمعیتی منطقه بود مشاهده می‌گردید. در تمام جهات در دامنه تپه‌ها ستون‌های آجری دیده می‌شود که ارتفاع آنها به ۳ تا ۴/۵ متر می‌رسد، اینها آرامگاه‌های خوانین لر هستند. من درباره یکی از این ستون‌ها که فرم بلند و زیبا و همچنین تازگی بنای آن توجه‌ام را به خود جلب نموده بود از یک کشاورز سؤال کردم، او گفت: یکی از خوانین پشتکوه با دختر یکی از توشمال‌ها [کدخدا] نامزد شده بود و

1. Rawlinson

آیین چمر؛ آیینی به جای مانده از سوگ سیاوشان ❖ ۱۱۵

زمانی که برای برگزاری مراسم عروسی می‌آمد در بین راه مریض شد و پیش از اینکه به اردوگاه عروس برسد، درگذشت. دوشیزه این بنای یادبود را برایش احداث نمود و به نشانه اندوه گیسوان خویش را برید و آنها را در اطراف این ستون آویزان کرد. تمام ستون از طره‌های زنان آراسته شده بود و من دریافتم که در بین ایلات لر رسم بر این است که هرگاه رئیسی فوت کند، خویشاوندان نزدیک به او گیسوان خود را می‌برند و به صورت تاجی از گل بافته و بر سر مقبره او آویزان می‌کنند. (راولینسون، ۱۳۶۲: ۵۴-۵۵). راولینسون^۱ به این نکته نیز اشاره می‌کند که این رسم منحصر به رؤسای ایلات نیست و در بین همه طبقات لر رایج است.

بارون دوید^۲ نیز در *سفرنامه لرستان و خوزستان* خود آورده است که «در بالای مزار مردگان سنگی عمودی و صاف دیده می‌شد که طره گیسوان زنان بر آنها آویزان بود. کنجکاو شدم، فهمیدم در میان مادران و زنان، خواهران و دختران لر رسم است که قسمتی از حلقه زلف را ببرند و به نشانه غم دل، بر مزار مرد یا برادر عزیز از دست رفته خود بگذارند. گمان نکنم هیچ‌گاه وفات‌نامه‌ای در حد نیمی از فصاحت و بلاغت چنین بیانی از احساس اصیل و ساده را، که تنها مهر خالص یک زن می‌تواند آن را ابداع کند، در جایی دیده باشیم» (دوید، ۱۳۷۱: ۳۸۱).

همچنین در مراسم چمر، در بسیاری از مناطق، هنگامی که دسته‌ای از زنان میهمان بر زنان صاحب عزا وارد می‌شوند، زنان میزبان به استقبال آنها می‌روند و هر دو دسته روبه‌روی هم می‌ایستند و با آهنگی مشترک در حالی که «و - و» سر می‌دهند، با ناخن گونه‌های خود را خراش می‌دهند. این عمل ادامه پیدا می‌کند تا یکی از زنان صاحب عزا جلو بیاید و دست یکی از زنان میهمان (به طور معمول، بزرگ‌ترین آنها) را بگیرد و به این صورت مانع کار وی شود، در این حالت سایرین نیز دست از این کار می‌کشند (موسوی اسدزاده، ۱۳۷۹: ۱۷۰).

1. Rawlinson

2. Do Bode, Clement Augustus

۱۱۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

این رسم نیز از رسوم دیرینه ایرانیان است که در شاهنامه فردوسی زیاد به چشم می‌خورد. چنان که در قسمتی از ابیات شاهنامه آمده است، فرنگیس در سوگ سیاوش روی می‌کند و صورت خود را می‌خراشد: «... به فندق گل و ارغوان را بخست».

جمع‌بندی

سیاوش یکی از بارزترین کسانی است که شخصیت مقدس‌گونه‌اش، سبک متفاوتی از سوگواری را در مرگش موجب شده است؛ سبکی که تا به امروز مورد تقلید قرار گرفته است. مرگ متفاوت او و تأثیری که تا سالیان دراز بر جای نهاد، در شخصیت‌های دیگری نیز نمود یافته است چنان که هر نسلی به اقتضای زمان خود، افرادی چون سیاوش را در خود می‌پروراند. ماهیت اصلی داستان سیاوش، یعنی مرگ مظلومانه شخصیتی مقدس و در پی آن برانگیخته شدن حس حق‌طلبی در بازماندگان و نتایج دیگری که به دنبال دارد، مدام در حال تکرار است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. چنان که مه‌بهاراتا و رامایانا در هند، دموزی یا تموز در بین‌النهرین و اسفندیار و ایرج نیز در ایران به نوعی سیاوش زمان خود بوده‌اند. در این میان، سوگ سیاوش جزء معدود رسومی است که گذر زمان نقش چندانی در دگرگونی آن ایفا نکرده است. شاید دلیل آن را بتوان نگاه تقدس‌گونه بشر به مسئله شهادت دانست.

در این مقاله، با نگاهی به آیین مرگ سیاوش در ایران باستان، به بررسی آیین سوگواری چمر که هنوز هم نشانه‌هایی از آن در نواحی غربی کشور باقی مانده، پرداخته شد. یافته‌های حاصل، نشان‌دهنده آن است که مناسک و نشانه‌هایی از جنس آیین سیاوشان از گذشته تا به امروز هنوز در آیین‌ها و مراسمی چون چمر ریشه دوانده است. به این ترتیب که شباهت‌ها و تکرارهایی از این نوع سوگواری در میان باورها و رفتار مردم این ناحیه همچنان دیده می‌شود. در این میان، ممکن است شخصیت‌ها و عناصر تغییر شکل یابند اما اجزای تشکیل‌دهنده اغلب مفهوم یکسانی را منتقل می‌کنند. مراسم آیینی چمر، بارزترین نشانه‌ای است که در حال حاضر از سوگ سیاوش به چشم می‌آید. چمر، مراسمی است که امروزه در نقاط معدودی از کشور ایران،

آیین چمر؛ آیینی به جای مانده از سوگ سیاوشان ❖ ۱۱۷

بخصوص در روستاها و شهرهای کوچک، به هنگام درگذشت برخی از افراد شاخص، بزرگان و جوانان یک طایفه، به منظور نکوداشت آنان برگزار می‌شود. در این مراسم به قصد تأثیرگذاری بیشتر، از عناصر نمایشی، اشعار، موسیقی و فضا سازی‌های خاصی استفاده می‌شود که شباهت‌های زیادی به عناصر و اجزای داستان سوگ سیاوش دارند. عناصری چون کتل بستن، خاک بر سر ریختن، گیس بریدن، روی خراشیدن که می‌توان آن‌ها را متأثر از سوگواری‌هایی دانست که در تاریخ جهان از قدمت دیرینه‌ای برخوردارند.

آنچه مشخص است، بیشترین تأثیر از آیین سیاوشان در ایران کنونی، میان مردم لر، کرد و لک مناطق غربی ایران به جا مانده است. چنان که ثمره اصلی اسطوره سیاوش و تأثیر عمیق آن را می‌توان بر رفتار و فکر انسان‌های آزاده‌ای که تا نسل‌های بعد از او زیسته‌اند، مشاهده کرد.

منابع

- ابراهیمی، محسن (۱۳۹۱). *دانشنامه فرهنگ مردم ایران ج ۱*. ذیل مدخل «اسب».
- زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۵۸). *فردوسی‌نامه: مردم و قهرمانان شاهنامه*. تهران: انتشارات علمی.
- باجلان‌فرخی، محمدحسین؛ کیانی، منصور (۱۳۸۰). «مراسم چمر در ایلام». کتاب ماه هنر. شماره ۳۹ و ۴۹. صص ۲۲-۲۵.
- باقری، قباد (۱۳۷۹). *بختیاری در گذر زمان*. اهواز: آیات.
- حصوری، علی (۱۳۸۷). *سیاوشان*. تهران: چشمه.
- حنیف، محمد (۱۳۷۸). *شناخت ایل پیران‌وند*. خرم‌آباد: پیغام.
- خلیلیان، علیمحمد (۱۳۷۱). «مراسم آیین سنتی چمر در استان ایلام». *مجموعه مقالات اولین گردهمایی مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

۱۱۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

- دوبید، بارون (۱۳۷۱). *سفرنامه لرستان و خوزستان*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*. زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سیدجعفر شهیدی. تهران: موسسه لغت نامه دهخدا.
- راولینسون، سر هنری (۱۳۶۲). *سفرنامه راولینسون* (گذر از زهاب به خوزستان). ترجمه دکتر سکندر امان‌الهی بهاروند. تهران: آگاه.
- سرلک، رضا (۱۳۸۵). *آداب و رسوم و فرهنگ عامه ایل بختیاری چهارلنگ*. تهران: طهوری.
- شادابی، سعید (۱۳۷۷). *فرهنگ مردم لرستان*. خرم آباد: افلاک.
- عسکری عالم، علی مردان (۱۳۸۸). *ادبیات شفاهی قوم لر*. تهران: آرون.
- غریب‌پور، بهروز (۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی آیین‌های مرگ در ایران پیش از اسلام در تعزیه» *مجموعه مقالات نخستین سمینار نمایش‌های آیینی و سنتی*، به‌کوشش حمیدرضا اردلان. تهران: نمایش.
- قائمی، فرزاد (۱۳۹۳). «نقد و تحلیل ساختار آیینی اسطوره سیاوش (مقایسه سیاوش - سیاوشان با تراژدی - دیونسیا بر مبنای نظریه اسطوره و آیین)». *فصلنامه تخصصی نقد ادبی*، سال ۷. شماره ۲۵، صص ۱۵۳-۱۸۴.
- گزوانی، هنگامه؛ ایازی، سوری؛ عسکری، مرضیه‌الهه (۱۳۸۳). *نگرشی بر پیشینه موسیقی در ایران به روایت آثار پیش از اسلام*. تهران: انتشارات تولیدات فرهنگی.
- گیلانی، نجم‌الدین؛ گیلانی، آذرنوش (۱۳۹۲). «سوغ سیاوش و شباهت آن به سوگ آیین‌های محلی (لری و کردی)». *فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*. شماره ۴. صص ۱۸۱-۲۰۲.
- مزدایور، کتابیون (۱۳۸۳). *داغ گل سرخ و چهارده گفتار دیگر درباره اسطوره*. تهران: اساطیر.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۵۷). *سوغ سیاوش (در مرگ و رستاخیز)*. تهران: خوارزمی.

آیین چمر؛ آیینی به جای مانده از سوگ سیاوشان ❖ ۱۱۹

- موسوی اسدزاده، سیامک (۱۳۷۹). سوگ‌سرایی و سوگ‌خوانی در لرستان. خرم‌آباد: افلاک.

- نعمت‌طاووسی، مریم (۱۳۹۲). فرهنگ نمایش‌های سنتی و آیینی ایران. تهران: دایره.





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی